



With thanks to **The Maurice Wohl Charitable Foundation** for their generous sponsorship of *Covenant & Conversation*. Maurice was a visionary philanthropist. Vivienne was a woman of the deepest humility. Together, they were a unique partnership of dedication and grace, for whom living was giving.

## عهد و گفتگو: درس هایی پیرامون راهبری ربای لرد جانانان ساکس تفسیر هفتگی تورات

### Bereishit 5781: Taking Responsibility

#### برشیت: پذیرش مسئولیت

مشکل کدام است اگر راه حل را باید در راهبری جستجو کنیم؟ در این مورد متن تورات از این دقیقتر نمی شد. مشکل در شکست مسئولیت پذیری است.

فصل های اولیه سفر پیدایش [برشیت] بر دو روایت تمرکز می کنند: نخست، آدم و حوا؛ دوم، قابیل و هابیل. موضوع هر دو شکست است.

نخست، آدم و حوا. همان گونه که می دانیم آنها مرتکب خطا می شوند. در عذاب وجدان و شرمزده پنهان می گردند، اما درمی یابند که از دید خداوند نمی توان پنهان شد:

خداوند مرد را صدازد: "کجایی؟" مرد پاسخ داد: "صدایت را در باغ شنیدم و چون عریان بودم هراسان شدم؛ از این رو پنهان شدم." و خداوند گفت: "چه کسی به تو گفت که عریان هستی؟ آیا از میوه درختی خورده ای که به تو امر کرده بودم از آن نخوری؟" مرد گفت: "زنی که اینجا با من همراه کردی، او میوه ای از درخت به من داد و من خوردم." سپس خداوند به زن گفت: "این چه کار بود که کرده ای؟" زن گفت: "مار مرا فریب داد و من خوردم." (پیدایش ۱۲-۳:۹)

هر دو اصرار دارند که تقصیر آنها نبوده است. آدم زن را سرزنش می کند، زن، مار را. نتیجه، از دست دادن بهشت است: آنها هر دو تنبیه و از باغ عدن اخراج می شوند. چرا؟ زیرا آدم و حوا مسئولیت فردی را انکار کردند. در واقع آنها گفتند: "تقصیر من نبود."

روایت دوم، یک تراژدی است. نخستین نمونه دشمنی میان فرزندان در تورات به قتل می انجامد: وقتی در صحرا بودند، قابیل به برادرش هابیل حمله کرد و او را کشت. سپس خداوند به قابیل گفت: "برادرت هابیل کجاست؟" او پاسخ داد: "نمی دانم. مگر من نگهبان برادرم هستم؟" خداوند گفت: "این چه کار است که کرده ای؟ گوش بده! خون برادرت از روی زمین به درگاه من فریاد می زند." (پیدایش ۸-۴:۱۰).

قابیل، مسئولیت فردی را انکار نمی کند. او نمی گوید: "کار من نبوده" یا "تقصیر من نبوده". او منکر مسئولیت اخلاقی می شود. در واقع می پرسد چرا اصلاً باید دلنگران راحتی کسی جز خودش باشد؟ چرا نباید هر کار می خواهیم انجام دهیم اگر توانایی آنها داریم؟ در کتاب افلاطون به نام جمهوری [پیرامون/امر عمومی] گلوکون استدلال می کند که عدالت هر آن چیزی است که همجهت منافع طرف قویتر است. قدرت، حق می آورد. اگر زندگی یک جدال داروینی برای بقای قویتر باشد، چرا باید ما خود را به خاطر دیگران محدود کنیم وقتی از آنها قویتر هستیم؟ اگر در طبیعت هیچ اخلاقی نیست، پس من فقط مسئولیت خودم را دارم. این صدای قابیل بوده است در طول دوران ها.

این دو روایت فقط دو داستان نیستند. آنها در ابتدای روایت داستان بشریت در تورات، دو روایت هستند از شکست در پذیرش مسئولیت؛ ابتدا شکست فردی و سپس اخلاقی؛ و به همین دلیل، راهبری، پاسخ این مشکل است. در داستان سال‌های اولیه زندگی موسی جمله ای حیرت‌انگیز می‌آید. او بزرگ می‌شود و نزد قوم خود، بنی اسرائیل، بیرون رفته، می‌بیند که آنها در عذاب و کار بردگی هستند. او یک کارفرمای مصری را می‌بیند که یکی از بنی اسرائیل را کتک می‌زند. متن سپس می‌گوید: "او به این سو و آن سو نگاه کرد و هیچ کسی را ندید" (vayar ki ein ish - خروج ۲:۱۲) یا به بیان سراسر است: "او دید که هیچ مردی آنجا نبود".

خواندن تحت اللفظی این جمله دشوار است. محل ساختمان سازی، جایی بسته نیست. باید افراد بسیاری در آنجا حاضر باشند. فقط در دو جمله پس از آن درمی‌یابیم که افرادی از بنی اسرائیل دقیقاً از آنچه اتفاق افتاده بود، آگاهی داشتند. پس آن جمله بی‌تردید به این معنا است: او این سو و آن سو را نگاه کرد و دید که هیچ فرد دیگری که قصد مداخله داشته باشد، وجود نداشت.

اگر چنین است، پس اینجا اولین نمونه آن چیزی را داریم که "سندروم جنونیز" یا وضعیت عابر تماشاگر<sup>۱</sup> نام گرفت: پس از آنکه در نیویورک، به زنی در حضور تعداد زیادی از مردم که همه می‌دانستند او مورد تجاوز قرار گرفته، حمله شد، ولی هیچ یک به کمک او نشتافتند.

دانشمندان علوم اجتماعی، آزمایش‌های بسیاری انجام داده‌اند تا نشان دهند در چنین شرایطی چه اتفاقی می‌افتد. برخی می‌گویند که حضور دیگر عابران تماشاگر، تفسیر فرد از آنچه دارد اتفاق می‌افتد را تحت تاثیر قرار می‌دهد. چون هیچ کس به کمک نمی‌شتابد، آنها نتیجه می‌گیرند که آنچه دارد اتفاق می‌افتد، نیازمند واکنش فوری نیست.

برخی دیگر استدلال کردند که عامل کلیدی، لغو شدن حس مسئولیت است. آدم‌ها نتیجه می‌گیرند که چون بسیاری افراد حاضر هستند، پس یک نفر دیگر پیش رفته، عمل خواهد کرد. این به نظر،

---

<sup>1</sup> For a discussion, see [http://en.wikipedia.org/wiki/Murder\\_of\\_Kitty\\_Genovese](http://en.wikipedia.org/wiki/Murder_of_Kitty_Genovese).

تفسیری درست از اتفاقی است که برای موسی می افتد. هیچ کس دیگری آماده نبود که به نجات بشتابد. در این مورد، چه کسی احتمال می رود که وارد عمل شود؟ مصریان، اربابان بردگان بودند. چرا به خود زحمت نجات یک فرد بنی اسرائیل را بدهند؟ بنی اسرائیل نیز خودشان برده بودند. چگونه ممکن بود به کمک یکی از برادران خود شتافته، با این کار زندگی خود را به خطر بیندازند؟ کسی می بایست "موسی" باشد تا وارد عمل شود. اما چه چیزی یک راهبر را می سازد؟ راهبر کسی است که مسئولیت می پذیرد. راهبری وقتی پدید می آید که ما فعال باشیم و نه منفعل، وقتی ما منتظر کس دیگری نمی مانیم تا عمل کنیم، زیرا شاید کس دیگری نباشد - دستکم نه اینجا و نه حالا. وقتی اتفاق های بد می افتند، برخی افراد روی خود را برمی گردانند. برخی از مردم منتظر دیگران می مانند که عمل کنند. برخی، دیگران را برای بی عملی سرزنش می کنند. برخی، خیلی ساده فقط شکایت می کنند. اما برخی هستند که می گویند: "اگر چیزی خطا است، بگذار من کار درست را انجام دهم." این گونه افراد، راهبران هستند. آنها کسانی هستند که در دوران زندگی خود تغییری به وجود می آورند. آنها کسانی هستند که دنیای ما را به جای بهتری تبدیل می کنند.

بسیاری از ادیان و تمدن های بزرگ بر پایهء گردن نهادن به وضعیت موجود پی ریزی شده اند. آنها می گویند اگر قساوت، رنج، فقر و درد در دنیا هست، خیلی ساده، این رسم دنیا است یا خواست خدا یا طبیعت دنیا. آنها شانه های خود را بالا می اندازند، زیرا در آن دنیا همه چیز خوب خواهد بود.

یهودیت، بزرگترین دین اعتراض جهان بوده و هست. قهرمانان ایمان به وضعیت موجود گردن ننهاندند، آنها اعتراض کردند. آنها می خواستند با خود خدا مجادله کنند. ابراهیم گفت: "آیا ممکن است که قاضی تمام عالم، عدالت را جاری نسازد؟" (پیدایش ۲۵-۱۸). موسی گفت: "چرا به این مردم بلا نازل کردی؟" (خروج ۵: ۲۲). یرمیا گفت: "چرا شروران در آسایش هستند؟" (یرمیا ۱: ۱۲). این همان پاسخی است که خدا از ما انتظار دارد. یهودیت، فراخوان خدا برای پذیرش مسئولیت است. بالاترین دستاورد، این است که شریک خداوند در آفرینش بشویم.

وقتی آدم و حوا خطا کردند، خدا آنها را صدا زد: "کجایی؟" آن گونه که ربی شنور زالمان لیادی، نخستین ربهء لوبویچر گفت، این فراخوان فقط برای دو انسان اول نبود.<sup>2</sup> بلکه در هر نسلی پژواک دارد. خدا به ما آزادی داده، اما با آزادی، مسئولیت نیز می آید. خدا به ما کاری را که باید انجام دهیم می آموزد، اما آنرا به جای ما انجام نمی دهد. خدا بجز چند استثناء، در تاریخ مداخله نمی کند. او از راه ما عمل می کند و نه به جای ما. صدای او صدایی است که چنانکه خدا به قایل گفت، به ما می گوید که می توانیم در برابر شر درون خود و نیز شر پیرامون خود، مقاومت کنیم.

زندگی همراه با مسئولیت، زندگی ای است که در آن پاسخگو هستیم. کلمهء عبری معادل مسئولیت، *achrayut*، از واژهء *acher* به معنای "دیگری" می آید. "دیگری" بزرگ ما خود خدا است که ما را فرامی خواند تا از آزادی اعطا شده به ما استفاده کنیم و دنیا را شبیه تر به آنچه باید باشد، بسازیم. پرسش بزرگی که زندگی هر یک از ما به آن پاسخ می گوید این است: ما به چه صدایی باید گوش فرادهیم؟ آیا مانند آدم و حوا به صدای امیال خود گوش می دهیم؟ آیا مانند قایل به صدای عصبانیت گوش می دهیم؟ یا به صدای خدا گوش می سپاریم که ما را فرامی خواند تا این دنیا را به دنیایی عادلانه تر و بهتر تبدیل کنیم؟

شباهت شالوم



[www.RabbiSacks.org](http://www.RabbiSacks.org) f t @ @RabbiSacks

The Office of Rabbi Sacks, PO Box 72007, London, NW6 6RW • +44 (0)20 7286 6391 • [info@rabbisacks.org](mailto:info@rabbisacks.org)

© Rabbi Sacks • All rights reserved • The Office of Rabbi Sacks is supported by The Covenant & Conversation Trust

ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian

<sup>2</sup> Noted in Nissan Mindel, Rabbi Schneur Zalman of Liadi, A Biography (New York: Kehot Publication Society, 1969).